

به نام خدای مهربان



ماجراهای بلوی



همه چیز را می‌خواهم

عنوان و نام پدیدآور: همه چیز را می‌خواهم/ [نویسنده] انتشارات] پنگوئن یانگ ریدرز [؛ بر اساس کتابی از انتشارات پافین؛ ترجمه‌ی مهتاب یعقوبی. مشخصات نشر: تهران: موسسه نشر و تحقیقات ذکر، کتاب‌های قاصدک، ۱۴۰۴. مشخصات ظاهری: ۲۴ ص: مصور (رنگی). فروست: ماجراهای بلوی؛ ۱. شابک: دوره ۲-۵۴۹۰۲-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸-۳-۵۳۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب "Bluey" است. یادداشت: مخاطب: ۴+ موضوع: شخصیت‌های کارتونی - داستان Comic strip character - Fiction Dogs - Fiction سگ‌ها - داستان شناسه افزوده: یعقوبی، مهتاب، ۱۳۵۷ اردیبهشت -، مترجم شناسه افزوده: انتشارات پافین بوکس Penguin Young Readers Group شناسه افزوده: انتشارات پنگوئن Puffin Books رده بندی دیویی: ۷۴۱/۵۱ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۱۲۸۴۸

ترجمه‌ی مهتاب یعقوبی

ویراستار: مزگان کلهر

مدیر هنری: فریدون حقیقی

طراحی جلد و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پاراگراف

زیر نظر گروه برنامه‌ریزی انتشارات ذکر

لیتوگرافی: مهر ● کد: ۴/۱۳۴۲

چاپ اول: ۱۴۰۴ ● تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

شابک: ۳-۵۳۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۲-۵۴۹-۲۳۷-۶۲۲-۹۷۸

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات ذکر محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل ندارد. به موجب بند ۵ ماده ق.ج.ن

واحدکودک
مؤسسه‌ی نشر و
تحقیقات ذکر

ناشر پیشرو در انتشار
کتاب‌های مناسب برای
پیش‌دبستانی‌ها و دبستانی‌ها

قاصدک
کودک

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان محتشم، شماری ۲۰، طبقه‌ی همکف، واحد ۲
تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ (خط ۵) ghasedakbooks.ir @ghasedakbooks @ghasedak_teen_books @ghasedakbooks @ghasedakbooks

یک تکه از شیروانی کُنده و پایین افتاده
است. مامان می‌گوید: «این خانه دیگر
قدیمی شده و کم‌کم دارد خراب می‌شود.»
بابا می‌گوید: «به نظرم خیلی هم قدیمی
نشده.»



بلویی و بینگو پیش مامان و بابا می‌آیند.
بلویی می‌پرسد: «بابا! چرا هندوانه‌ی بینگو از
مال من قرمزتر است؟ این عادلانه نیست.»
بابا بهشان توضیح می‌دهد: «خُب ببینید،
همیشه طرف رو به خورشید قرمزتر است.»

یعنی چی؟



پدر لوکی از آن طرف نرده‌ها فریاد
می‌زند: «هی رفیق، این‌جا را ببین!
یک فر جدید از فروشگاه خریدم.
قشنگ است، مگر نه؟»



بابا به فر خیره می‌شود و می‌گوید:
«همین الان باید به فروشگاه برویم.»
مامان می‌گوید: «مرغ همسایه غاز
است.»



فروشگاه!



بابا از کارمند فروشگاه می پرسد:
«ببخشید، آقا! فرهایتان کدام قسمت
هستند؟»
«راهروی ۳۰۰، سمت چپ چمن های
مصنوعی. فقط حواستان باشد به
قفسه ها نخورید.»